

واکاوی نقش و اهمیت رویکرد توانمندسازی در مواجهه با اسکان غیررسمی از نگاه صاحب‌نظران و حرفه‌مندان^۱

غلامرضا اسکندریان* ، سید احمد فیروزآبادی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۷

چکیده

پدیده اسکان غیررسمی به‌عنوان یک دغدغه توسعه‌ای، در برنامه ششم توسعه کشور مورد اشاره قرار گرفته است. رویکردهای مختلفی در مواجهه با آن تجربه‌شده که رویکرد توانمندسازی، متأخرترین آن‌هاست. این رویکرد از دهه ۷۰ در کشور تجربه‌شده اما ارزیابی‌ها نشان از عدم توفیق کامل آن دارد. همین امر، زمینه‌ساز طرح این سؤال شده که آیا این رویکرد از کارآیی لازم برای ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی، برخوردار است؟ پیگیری پاسخ سؤال با تکیه بر نظرات خبرگان، انجام شد. این پژوهش از نوع کیفی است و از رویکرد روشی نظریه‌مبنایی تبعیت می‌نماید. گردآوری اطلاعات، با استفاده از روش مطالعات اسنادی و تکنیک مصاحبه نیمه ساخت‌یافته و تحلیل یافته‌ها با روش کدگذاری سه‌گانه داده‌ها، انجام شد. یافته‌های اولیه نشان داد که بررسی نقش رویکرد توانمندسازی، نیازمند نگاهی عمیق‌تر به ریشه‌های پیدایش پدیده است. با تدقیق سؤالات و تکمیل فرایند، مقوله "مهاجرت" به‌عنوان پرتکرارترین مقوله که توان برقراری ارتباط با سایر مقولات و بسط قضایای نظری را داشت، انتخاب و به‌عنوان مقوله مرکزی برای تدوین مدل علی، استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که ریشه‌های اسکان غیررسمی در سطوح خرد، میانی و کلان قابل رصد است، بنابراین راهبردها و راهکارهای مدیریت مسئله نیز می‌بایست در سطوح مختلف دیده شود. تفکیک راهبردهای کلان - مبدأ، میانی - مقصد و خرد - مقصد از جمله یافته‌های پژوهش است. در این پژوهش تأیید شد که رویکرد توانمندسازی در صورت اجرای کامل، در مواجهه با پدیده اسکان غیررسمی مؤثر بوده که در سطح خرد - مقصد، قابل اجراست.

واژه‌های کلیدی: اسکان غیررسمی، توانمندسازی، اقتداربخشی، مهاجرت، توانمندسازی نهادی،

سهرابیه کرج

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "امکان‌سنجی بازبینی رویکرد توانمندسازی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی با تأکید بر سرمایه فرهنگی" است که به راهنمایی دکتر سید احمد فیروزآبادی در دانشگاه تهران انجام شده است و محله سهرابیه کرج، به عنوان میدان مشاهده و بررسی یافته‌های پژوهش قلمداد می‌شود

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی-روستایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

eskandaryan@gmail.com

** دانشیار مطالعات توسعه و سیاستگذاری اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. afirouzabadi@ut.ac.ir

مقدمه

به موازات افزایش جمعیت شهری و مواجه شدن دنیا با رشد شتابان شهرنشینی، شهرها با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبرو شده‌اند که از جمله آنها، پدیده اسکان غیررسمی و شرایط بدمسکنی است. این شرایط بالأخص در کشورهای توسعه‌نیافته بارزتر است؛ به طوری که گفته می‌شود؛ بیش از نیم تا سه‌چهارم جمعیت شهرهای این‌گونه کشورها، در حیطه اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی قرار دارند (بذرگر و همکاران، ۱۳۹۶؛ زاهدی و همکاران، ۱۳۹۲؛ اسماعیلی و امیدی، ۱۳۹۱؛ ایران‌دوست، ۱۳۸۹؛ حاج یوسفی، ۱۳۸۴؛ شیخی، ۱۳۸۱؛ زنجانی، ۱۳۷۱). کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده و حضور بیش از یک‌هفتم جمعیت شهرهای تهران، مشهد، تبریز، اهواز، بندرعباس، کرمانشاه، زاهدان و سنندج در سکونتگاه‌های غیررسمی^۱ نشان از میزان درگیری با این پدیده دارد.

از آنجاکه پدیده اسکان غیررسمی تاکنون با نام‌ها و اصطلاحات متفاوتی همچون؛ سکونتگاه غیررسمی^۲، سکونتگاه‌های افراد کم‌درآمد^۳، سکونتگاه‌های نیمه دائم و موقتی^۴، سکونتگاه‌های آلونکی^۵، سکونتگاه‌های خودرو^۶، سکونتگاه‌های غیرمجاز^۷، سکونتگاه‌های برنامه‌ریزی نشده^۸، سکونتگاه‌های کنترل نشده^۹، سکونتگاه‌های نابهنجار یا نابسامان^{۱۰}، سکونتگاه‌های حاشیه‌نشین^{۱۱} و ... در بین متخصصان علوم مختلف، مورد اشاره قرار گرفته است، ارائه تعریفی جامع از آن، به‌منظور تدقیق موضوع پژوهش، حائز اهمیت می‌باشد.

حاج یوسفی (۱۳۸۱) پس از اشاره به تلاش‌هایی که در دهه ۴۰، توسط سازمان برنامه و همچنین موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران برای ارائه تعریفی مورد توافق از مفهوم حاشیه‌نشینی، شکل گرفت، این تعریف را ارائه می‌نماید که حاشیه‌نشینی، فردی است که در محدوده زندگی اقتصادی و اجتماعی شهر زندگی می‌کند ولی جذب نظام

۱- استناد به سند توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی؛ ۱۳۸۲

2. Informal Settlement
3. Low Income Settlement
4. Semi Permanent Settlement
5. Shanty Town
6. Spontaneous Settlement
7. Unauthorized Settlement
8. Unplanned Settlement
9. Uncontrolled Settlement
10. Irregular Settlement
11. Marginal Settlement

اقتصادی و اجتماعی متعارف شهر نشده است (حاج یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۵). همچنین بنا بر نظر سازمان ملل، حاشیه عبارت است از: هر مکانی که دارای حداقل یکی از مشخصات؛ عدم دسترسی به آب آشامیدنی، عدم دسترسی به بهداشت و سیستم‌های بهداشتی (فاضلاب) مناسب، عدم دسترسی به محیط مناسب زندگی، خانه و مسکن غیر مقاوم و مناسب باشد و افرادی که در این مکان‌ها زندگی می‌کنند حاشیه‌نشین نام دارند (UN-Habitat, 2006: 6).

مشاهدات جهانی و آسیب‌شناسی فرایند شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، نشان می‌دهد، سکونت‌گاه‌های غیررسمی نه تنها پدیده‌ای موقتی و یا رو به زوال نیستند، بلکه همواره از روندی رو به گسترش برخوردارند. کما اینکه در سند ملی بازآفرینی شهری پایدار (۱۳۹۷) نیز عنوان شده است؛ "حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ کشور از حدود ۶ میلیون نفر در سال ۱۳۸۲ به ۱۱ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ رسیده است و پیش‌بینی‌ها حاکی از رشد روزافزون این پدیده در صورت نداشتن برنامه مشخص است."

بر همین اساس است که موضوع مدیریت و کنترل پدیده اسکان غیررسمی در اسناد برنامه توسعه کشور نیز جا گشوده است. مطابق با سند برنامه ششم توسعه کشور، دولت مکلف شده است به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی با اولویت اعتیاد، طلاق، کودکان کار، مفاسد اخلاقی و حاشیه‌نشینی اقدام کند (ن.ک ماده ۲ برنامه پنج‌ساله ششم توسعه). صرف نظر از صحیح بودن طرح موضوع حاشیه‌نشینی به‌عنوان یک آسیب اجتماعی هم‌سطح با آسیب‌هایی همچون اعتیاد، طلاق و ... در سند برنامه توسعه کشور، می‌بایست به این نکته توجه داشت که طرح مسئله در این سند رسمی کشور، نشان از اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع دارد.

مسئله پژوهش

در پی عیان شدن بُعد مسئله‌گونه موضوع اسکان غیررسمی، رویکردهای مختلفی به منظور مدیریت موضوع اتخاذ شده است. از رویکردها و سیاست‌های نفی‌گرایانه^۱ مانند اخراج اجباری^۲، بی‌توجهی نرم/ملایم^۳ و اسکان مجدد غیرداوطلبانه^۱ گرفته تا رویکردها و

-
1. negative policies
 2. forced eviction
 3. benign neglect

سیاست‌های مثبت همچون خودیاری^۲، بهسازی وضع موجود^۳، توانمندسازی^۴ و سیاست‌های حقوق محور^۵ و ... آنچه از جمع‌بندی مباحث نظری و مرور تجارب برمی‌آید بیانگر آن است که امروزه رویکردهای ملی به سکونتگاه‌های غیررسمی به‌طور کلی از سیاست‌های منفی به سیاست‌های مثبت تغییر یافته است. "اگرچه اخراج اجباری و اسکان مجدد هنوز در برخی کشورها اتفاق می‌افتد اما به‌سختی می‌توان دولتی را یافت که به‌صورت رسمی و آشکارا از چنین سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای حمایت نماید" (UN-Habitat, 2003: xxvi).

یکی از متأخرترین رویکردهای مواجهه و مدیریت پدیده اسکان غیررسمی، رویکرد توانمندسازی است. این رویکرد که به‌عنوان یک راهبرد جهانی در نشست عمومی سازمان ملل (سال ۲۰۰۰) نیز پذیرفته شد، بر ایجاد دامنه حق انتخاب برای کنشگران حاشیه‌نشین و احساس آزادی برای شکل دادن به نحوه زندگی خود از طریق گسترش دارایی‌ها و قابلیت‌ها، مبتنی است (ن.ک. توانمندسازی و کاهش فقر؛ کتاب مرجع بانک جهانی؛ ۲۰۰۲). این رویکرد با مدتی تأخیر نسبت به زمان طرح و پیگیری آن در بسیاری از کشورهای جهان، در کشور ما نیز بکار گرفته شد. نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ را می‌توان، سرآغاز توجه به احیای بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری و ازجمله اسکان غیررسمی در کشور و بکارگیری رویکرد توانمندسازی دانست. پس از ورود سازمان عمران و بهسازی شهری به موضوع، طرح‌های مطالعاتی و اجرایی متعددی با مشارکت بانک جهانی انجام گرفت اما نتایج مطالعات ارزیابی تأثیرات اجتماعی طرح‌های یادشده، به‌ویژه در سه شهر بندرعباس، زاهدان و کرمانشاه، نشان دادند که این طرح‌ها، سمت‌گیری توانمندسازی و ساماندهی اجتماعی محلی را نداشته و در نهایت با توفیق چشمگیری در راستای مدیریت موضوع اسکان غیررسمی همراه نبوده‌اند.

جستجو و مروری سریع، طرح‌ها و پروژه‌های فراوان دیگری در کلان‌شهرهای مختلف کشور را در اختیار قرار خواهد نهاد که مبتنی بر رویکرد توانمندسازی، تعریف و عملیاتی شده‌اند و در مقابل شواهد و تجربیات متنوعی از ارزیابی‌ها نیز در دسترس قرار خواهند

-
1. involuntary resettlement
 2. self-help
 3. in situ upgrading
 4. enabling
 5. right-based policies

گرفت که دال بر عدم توفیق رویکرد توانمندسازی در ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی هستند. از جمله دلایل عدم توفیق رویکرد توانمندسازی که در این متون به آن‌ها پرداخته شده است، عبارت‌اند از: هدفمند نبودن نیروهای تزریق‌شده در جامعه هدف، محدود بودن توانمندی‌های (اقتصادی) ایجادشده برای جامعه هدف، عدم توان جامع‌ه هدف در ترسیم دورنمای اقتصادی به‌منظور تبدیل فرصت‌ها به منابع قدرت، عدم شناخت جامعه هدف از شرایط بازار و اقتضات آن برای تبدیل فرصت‌ها به منابع قدرت و ناکارآمدی نگاه صرف اقتصادی و مالی به مسائل سکونت‌گاه‌های غیررسمی و

طرح مواردی از این دست، برای مطالعه حاضر، زمینه‌ساز طرح این سؤال شده است که آیا رویکرد توانمندسازی به‌عنوان متأخرترین رویکرد مطرح در ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی، از کارایی لازم در این حوزه برخوردار است؟ به‌عبارت‌دیگر مسئله پژوهش حاضر واکاوی نقش و جایگاه رویکرد توانمندسازی در مواجهه با مسئله اسکان غیررسمی است و بر همین اساس تلاش شده است تا بر مبنای نظرات صاحب‌نظران و حرفه‌مندان فعال در حوزه اسکان غیررسمی به این مسئله پاسخ داده شود.

پیشینه پژوهش

موضوع نتایج بکارگیری رویکرد توانمندسازی در ارتباط با سکونتگاه‌های غیررسمی در مطالعات مختلف خارجی مورد بررسی قرار گرفته است؛ مونتویا^۱ (۱۹۹۹) نیز خود را با همین موضوع نگاشته است. پایان‌نامه مونتویا که در سکونتگاه‌های غیررسمی مستقر در کوهستان اسکازو و با روش کیفی انجام شده است، تأکید دارد برای موفقیت رویکرد توانمندسازی به‌عنوان یکی از رویکردهای مبتنی بر توسعه پایدار، می‌بایست بر امکانات و منابع جوامع محلی و لزوم مشارکت آنها تأکید داشت. او مسئله خود را با رویکردی انتقادی، نسبت به پارادایم توسعه پایدار آغاز نموده و می‌گوید: اگرچه پارادایم توسعه پایدار در فرآیند نقد رویکردهای توسعه‌ای پیش از خود که عمدتاً مبتنی بر توجه صرف به رشد اقتصادی بوده‌اند، بوجود آمده است اما همچنان در نیل به هدف غایی که تغییر و بهبود در کیفیت زندگی جامعه هدف تعریف شده، ناموفق بوده است. مونتویا در نتیجه‌گیری، دلیل عدم موفقیت رویکرد توانمندسازی را در تمرکز بیش از حد بر سرمایه اقتصادی و غفلت از سایر

اشکال سرمایه معرفی نموده و بیان می‌دارد که تأکید صرف بر سرمایه اقتصادی منجر به توانمندی جامعه هدف نخواهد شد. مونتویا بر ضرورت تقویت سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی متمرکز بوده اما در جمع‌بندی تأکید می‌کند که اگرچه سرمایه فرهنگی و اجتماعی در توانمندسازی نقش بسزایی دارند اما این دو، تنها عوامل تأثیرگذار نبوده و هر یک از اشکال سرمایه، کارایی مخصوص به خود را برای توانمندسازی محلی، دارا هستند. تانزیل^۱ (۲۰۱۸)، مقاله‌ای با عنوان "استراتژی توانمندسازی اجتماع محور با تأکید بر سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی" را ارائه نموده است. این مقاله ضمن اشاره به مسائل و مشکلات ماهیگیران ساکن در جزیره ماکاسار اندونزی، آسیب شناسی رویکرد توانمندسازی در این جوامع را هدف قرار داده و در انتها از جمله دلایل عدم توفیق این رویکرد را عدم توجه به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی ساکنین جوامع هدف معرفی کرده است. این مطالعه دو هدف را پیش روی قرار داده است؛ الف) تجزیه و تحلیل شکل و ساختار سرمایه اجتماعی و فرهنگی در جامعه هدف و ب) ارائه استراتژی بازنگری شده توانمندسازی با تأکید بر تقویت سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی. پژوهش یادشده بر مسائل و مشکلات جامعه هدف متمرکز شده و با شواهد مختلف نشان می‌دهد که سیاست توانمندسازی اقتصادی جوامع ساحلی، توانایی بهسازی زندگی در این جوامع را نداشته است. یافته‌های این مطالعه، همچنین نشان می‌دهد که جامعه هدف، از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی برخوردار است که در قالب‌های مختلف، قابل بازشناسی هستند. سرمایه‌هایی که برای هر یک از ساکنان جزیره می‌تواند منبعی برای بقاء و سازگار شدن با محیط قلمداد شود، در حالی که این سرمایه در فرآیند توانمندسازی نادیده انگاشته شده است. در مجموع این مقاله، مهم‌ترین دلایل عدم توفیق رویکرد توانمندسازی را غفلت از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه هدف دانسته و شرط توفیق را نیز در توجه به این دارایی‌ها و برنامه‌ریزی برای تقویت آنها معرفی می‌نماید.

در داخل کشور نیز بسیاری از کلان شهرها، توجه به سکونتگاه‌های غیررسمی با رویکرد توانمندسازی را تجربه نمودند و در پی آن مطالعات بسیاری با نگاه دانشگاهی و یا ترکیب نگاه تجربی و دانشگاهی به‌منظور ارزیابی این مداخلات، سنجش تأثیرات و پیامدهای آنها و آسیب شناسی رویکردهای حاکم بر آنها، انجام شده که در ادامه اهم آنها به‌صورت مختصر بررسی شده‌اند:

1. Tanzil

نخستین مطالعات منسجم پیرامون موضوع، عمدتاً با هدف ارائه تصویر و توصیفی محسوس از پدیده اسکان غیررسمی، بیان چیستی و یا شناخت آن صورت گرفته است. از جمله این مطالعات می‌توان به مطالعه شیخی (۱۳۸۱) و حاج یوسفی (۱۳۸۱) اشاره نمود. اگرچه مبحث، شناخت موضوع، در مطالعات متأخر نیز قابل رصد است که از جمله آنها می‌توان به مطالعه اسماعیلی و امیدی (۱۳۹۱) اشاره کرد. این مطالعه از زاویه‌ای متفاوت و با روش پدیدارشناسی، سعی در توصیف پدیده اسکان غیررسمی از نگاه ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی داشته است. در این مطالعه پژوهشگران به بیان تجربه زیسته ساکنان جامعه هدف پرداخته‌اند. بیان فرآیند شکل‌گیری و دگرگونی سکونت‌گاه‌های غیررسمی و ترسیم روند تحولات آنها، هدف دیگری بوده است که در مطالعات شیخی (۱۳۸۱) و حاج یوسفی (۱۳۸۱)، قابل مشاهده است.

توجه به بنیان‌ها و ریشه‌های شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی، دیگر موضوع مهم در این حوزه بوده که سوژه مطالعات دانشگاهی قرار گرفته است. این موضوع در قالب شناسایی علل شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی یا به عبارت دیگر عوامل اثرگذار بر آن در مطالعاتی از جمله مطالعه زنگی آبادی و همکاران (۱۳۸۴)، حاج یوسفی و همکاران (۱۳۸۴)، بنی فاطمه و کوهی (۱۳۸۶) و ... قابل مشاهده است. توجه به علل و عوامل اثرگذار، گاه با قیدهایی همچون عوامل اجتماعی - فرهنگی و یا عوامل اقتصادی - اجتماعی همراه شده است.

بنی فاطمه و کوهی (۱۳۸۶)، در مطالعه خود بیان اثرات و پیامدهای شکل‌گیری و توسعه سکونت‌گاه‌های غیررسمی را نیز هدف قرار داده‌اند. بخشی از مطالعات، با هدف بیان راهبردها و راهکارهای مواجهه با موضوع اسکان غیررسمی و مدیریت آن انجام پذیرفته‌اند که در این زمینه می‌توان به مطالعات حاج یوسفی و همکاران (۱۳۸۴) و بنی فاطمه و کوهی (۱۳۸۶) اشاره داشت. به همین نسبت ارزیابی اقدامات انجام شده و یا راهبردها و راهکارهای اقتباس شده برای مدیریت موضوع اسکان غیررسمی نیز سوژه‌ای برای مطالعات بوده است که ایران‌دوست (۱۳۸۹)، دویران و همکاران (۱۳۹۱)، بذرگر و همکاران (۱۳۹۶) و ... بدان توجه داشته‌اند. البته در دو مطالعه دویران و همکاران (۱۳۹۱) و بذرگر و همکاران (۱۳۹۶)، برخورداری از مدیریت یکپارچه شهری و یا به عبارت دیگر توانمندی نهادی به عنوان پیش‌شرط اجرای رویکرد توانمندسازی ساکنان سکونت‌گاه‌های غیررسمی در نظر گرفته شده و بر همین اساس به ارزیابی آنچه در حوزه مدیریت اسکان غیررسمی روی داده، پرداخته شده است.

پیشینه مورد بررسی نشان می‌دهد، صرف‌نظر از مطالعات ابتدایی پیرامون موضوع که عمدتاً با هدف ارائه شناخت اولیه و دقیق، ارائه شده است، سایر مطالعات عمدتاً با تمرکز بر یکی از ابعاد و یا زوایای ورود به موضوع یعنی بررسی علل، روندها، اثرات و پیامدها، ارزیابی اقدامات انجام شده و ارائه راهبردها، صورت پذیرفته‌اند.

جدول ۱- پیشینه پژوهشی داخلی مرتبط با موضوع

ردیف	پژوهشگر	سال	نوع ورود به موضوع اسکان غیررسمی	روش
۱	شیخی	۱۳۸۱	<ul style="list-style-type: none"> • چیستی پدیده • روند تحولات پدیده 	ترکیبی
۲	حاج یوسفی	۱۳۸۱	<ul style="list-style-type: none"> • چیستی پدیده • روند تحولات پدیده 	اسنادی
۳	زنگی آبادی و همکاران	۱۳۸۴	<ul style="list-style-type: none"> • بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی • اثرگذار بر پدیده 	کمی
۴	حاج یوسفی و همکاران	۱۳۸۴	<ul style="list-style-type: none"> • بررسی عوامل اثرگذار بر پدیده • بررسی راهبردها و راهکارهای مدیریت پدیده 	نرکیبی
۵	بنی فاطمه و کوهی	۱۳۸۶	<ul style="list-style-type: none"> • بررسی عوامل اثرگذار بر پدیده • بررسی اثرات و پیامدهای پدیده • بررسی راهبردها و راهکارهای مدیریت پدیده 	مروری
۶	ایران دوست	۱۳۸۹	<ul style="list-style-type: none"> • ارزیابی اقدامات انجام شده 	اسنادی
۷	اسماعیلی و امیدی	۱۳۹۱	<ul style="list-style-type: none"> • چیستی پدیده (بر اساس تجربه زیسته جامعه هدف) 	پدیدار شناسی
۸	دوبران و همکاران	۱۳۹۱	<ul style="list-style-type: none"> • ارزیابی اقدامات انجام شده با تأکید بر مدیریت یکپارچه شهری و توانمندی نهادی 	ترکیبی
۹	زاهدی و همکاران	۱۳۹۲	<ul style="list-style-type: none"> • بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی • اثرگذار بر پدیده 	کمی
۱۰	بذرگر و همکاران	۱۳۹۶	<ul style="list-style-type: none"> • ارزیابی اقدامات انجام شده با تأکید بر توانمندی نهادی 	ترکیبی

مطالعاتی که به صورت خاص به موضوع توانمندسازی توجه داشته‌اند، جملگی بر کارآمدی رویکرد توانمندسازی تأکید داشته‌اند اما نحوه تدوین برنامه‌ها و یا اجرای برنامه‌ها در قالب رویکرد توانمندسازی را مورد انتقاد قرار داده و یا به عنوان آسیب معرفی نموده‌اند. نکته دیگر اینکه، عمده مطالعات اشاره شده مبتنی بر روش مرور اسناد و یا انجام پیمایش بوده است. مطالعه حاضر از این جهت که مبتنی بر نظرات اندیشمندان و صاحبان قلم در حوزه اسکان غیررسمی است، مدعی نگاهی جامع نسبت به موضوع می‌باشد. در این مطالعه تلاش شده است تا ضمن بررسی نقش و جایگاه رویکرد توانمندسازی در مدیریت موضوع اسکان غیررسمی، از توجه به ریشه‌ها و بنیان‌های موضوع، غفلت نشود. خلاصه‌ای از مطالعات معرفی شده و نوع ورود به موضوع اسکان غیررسمی در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

مبانی نظری

بیش از چهار دهه است که برنامه‌های مقابله با حاشیه‌نشینی در جهان به اجرا گذاشته شده است. این برنامه‌ها به شدت تابع نظریه‌های مختلف درباره سکونتگاه‌های غیررسمی و سیاست‌های کلی دولت‌های مداخله کننده در این زمینه بوده است. برنامه‌های مقابله با حاشیه‌نشینی متناسب با پشتوانه‌های نظری و سیاستی آن‌ها، در چهار دوره قابل تفکیک و بررسی هستند (حاج یوسفی و همکاران؛ ۱۳۸۴، ایران‌دوست؛ ۱۳۸۹ و بذرگر و همکاران؛ ۱۳۹۶).

۱. دهه ۱۹۶۰؛ برنامه خانه سازی اجتماعی^۱

در این دهه به دنبال تشدید مسئله فقر شهری و مسکن، خانه سازی اجتماعی، سیاست بسیاری از کشورها گردید. در این برنامه، دولت، واحدهای مسکونی ارزان قیمت احداث می‌کرد؛ اما این برنامه در اواخر دهه ۶۰ با شکست روبه‌رو شد. دلیل اول، فقدان منابع مالی لازم برای نیاز رو به رشد احداث مسکن برای اقشار کم‌درآمد بود و دلیل دوم طولانی شدن مدت زمان احداث ساختمان‌ها با استانداردهای فنی و بی نصیب ماندن اقشار کم‌درآمد بود. همچنین مؤسسات مالی به علت انعطاف ناپذیری ضوابط، امکان پاسخ‌گویی

به تقاضاهای فزاینده وام‌های مسکن را نداشتند و در نهایت ناهمخوانی طرح با سبک زندگی مردم، موجب شکست این پروژه شد.

۲. دهه ۱۹۷۰؛ نوسازی

در این دهه و با عنوان سیاست نوسازی، دو برنامه مورد اجرا قرار گرفت؛ الف- طرح زمین خدمات و ب- طرح نوسازی زاغه‌ها. در طرح زمین خدمات، با تحولاتی که در نگرش سیاستمداران نسبت به مشارکت مردم پدید آمده بود، واگذاری زمین‌های برنامه‌ریزی و تفکیک شده، جایگزین سیاست خانه‌سازی شد. این طرح امکان خودیاری ساکنان در ساخت و ساز با توجه به بنیه مالی را فراهم می‌نمود که خود موجب افزایش ساخت و ساز می‌شد؛ اما مشکل عدم توانایی بازپرداخت وام‌ها توسط ساکنان، فقدان اراضی عمومی و خصوصی به مقداری که پاسخگوی نیازهای حاشیه‌نشینان باشد و کمبود امکانات مشاوره فنی، این برنامه را با موفقیت‌های بسیار محدود روبه‌رو ساخت.

با توجه به محدودیت‌های موجود در طرح زمین خدمات، مسئولان دولتی اقدام به سرمایه‌گذاری در زمینه نوسازی زاغه‌های حاشیه شهر و سکونتگاه‌های غیررسمی نمودند. در دهه ۷۰ بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها به این برنامه اختصاص یافت. توسعه خدمات شهری، بهبود قابل توجه در شرایط زندگی و تأکید بر ضرورت تأمین امنیت سکونتگاه‌ها برای مردم، از نتایج مثبت این اقدامات بود. اما این راهکار نیز با مسائلی مواجه بود. چندین دهه غفلت، سرمایه‌عظیمی برای نوسازی این بافت‌ها طلب می‌کرد، از سویی این برنامه، نگهداری زیرساخت‌های تأمین شده را تضمین نمی‌کرد. مسئله دیگر، عدم امکان مشارکت مردم به علت نرخ بالای سود اعتبارات جذب شده و مصرف آن در امر نوسازی بود. همچنین فقدان حق مالکیت زمین این اجتماعات را نسبت به خودیاری و کمک مالی به توسعه خدمات بی‌میل می‌کرد.

۳. دهه ۱۹۸۰؛ توانمندسازی

از نیمه دوم دهه ۸۰، توانمندسازی نیز در کنار نوسازی توصیه می‌شد. در روش توانمندسازی، ساکنان شهر و مردم در کانون توجه هستند و دولت متعهد می‌گردد که تسهیلات لازم را برای آنان فراهم کند. این روش هم با محدودیت‌هایی همچون؛ فقدان حق مالکیت تضمین شده، معامله نادرست اراضی مسکونی، نظام‌های مالی انعطاف ناپذیر، مقررات نامطلوب در زمینه ساخت و ساز و ناتوانی چارچوب‌های سازمانی برای مشارکت

دادن مردم در فرایند توسعه مواجهه بود. با این حال این روش توانست اقدامات مؤثر و موفقیت آمیزی در زمینه بهسازی این سکونتگاه‌ها به وجود آورد.

۴. روند کنونی

روند کنونی شامل پیکاری است که از سوی برنامه اسکان بشر ملل متحد (هپیتات) برای تضمین حق مالکیت طراحی شده است. اساس این تئوری، توجه به این پیش زمینه است که تضمین حق مالکیت، لازمه توسعه اجتماعی و اقتصادی است و تدارک آن، اثرات مثبت و طولانی مدت خواهد داشت. این راهبرد جدید بر مشارکت قشر فقیر شهر، در طراحی راه‌حلهایی برای حل مشکلات مسکن و اجرای برنامه‌ها تأکید می‌کند. روند کنونی در اصل ادامه رویکرد توانمندسازی است که بر اساس تجارب حاصل از اجرای این رویکرد، در حال اصلاح و بازبینی است.

دسته‌بندی‌های دیگری نیز در ارتباط با نحوه مواجهه با پدیده اسکان غیررسمی، قابل طرح است. گروهی از متخصصین این حوزه، چهار نگرش و رویکرد نظری را به شرح زیر از یکدیگر تفکیک می‌نمایند: اول؛ نگرش محافظه کار: پیروان این نگرش به دنبال ریشه کن کردن پدیده از طریق انکار و نادیده انگاری آن هستند. دوم؛ نگرش لیبرال: پیروان این نگرش ضمن اذعان به وجود پدیده سکونتگاه‌های غیررسمی، آن را طبیعی قلمداد نموده و معتقدند این پدیده باید رها شود تا به تدریج و در گذر زمان، حل شود. سوم؛ نگرش رادیکال: پیروان این نگرش وجود پدیده اسکان غیررسمی را تأیید کرده و سعی در حل ریشه‌ای پدیده از طریق پاک سازی و حذف دارند و چهارم؛ نگرش اصلاح طلب: پیروان این رویکرد، سکونتگاه‌های غیررسمی را پدیده‌ای حاضر در جامعه می‌دانند که قابل حذف نیست. این رویکرد با نگاهی اجتماعی و انسانی به دنبال اصلاح شرایط می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱؛ ۱۹ و صرافی، ۱۳۸۲؛ ۲۶۹).

شیخی (۱۳۸۱) نیز پس از مرور و تشریح نظریه‌های موجود در حوزه اسکان غیررسمی، دسته بندی سه‌گانه دیگری را ارائه نموده است. بر این اساس نظریات این حوزه و طرح و پیگیری‌کنندگان آنها در سه دسته **مسئله‌گرایان، بنیادگرایان و هدف/راه حل‌گرایان**، قابل طرح و دسته بندی هستند:

مسئله‌گرایان: این گروه پدیده اسکان غیررسمی را در حد یک عارضه یا مسئله شهری تقلیل می‌دهند. پدیده را به جبر مکانی و طبیعی و یا حداکثر به کارکردهای ناقص و غلط برنامه‌ریزی و مدیریت شهری منتسب می‌نمایند و بر همین اساس به ریشه‌ها و

بنیادهای مسئله و عوامل اساسی مؤثر بر آن، بی توجه هستند. مسئله‌گرایان در تحلیل نهایی، سکونتگاه‌های غیررسمی را در روال رشد طبیعی شهر، قابل حذف، جمع آوری و یا پاکسازی می‌دانند.

بنیادگرایان: این گروه در اصل متوجه بنیادها و ریشه‌های پدیده سکونتگاه‌های غیررسمی هستند. بنیادگرایان پدیده را به ساز و کارهای نظام سرمایه‌داری منتسب می‌نمایند. بر اساس این دیدگاه، شکل شهرنشینی، الگوی توسعه اقتصادی و در نتیجه الگوی توسعه شهری، زمینه ساز شکل‌گیری این الگو از سکونت است. بنابراین عواملی همچون تمرکز جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی در یک یا چند شهر اصلی، ایجاد فاصله طبقاتی، شکاف شهر و روستا، تشویق مهاجرت و... از عوامل دست دوم بروز پدیده هستند. بنیادگرایان راهکاری برای بهسازی و ساماندهی سکونت در کانون‌های حاشیه‌نشین ارائه نداده و در اصل تنها راه حل را در تغییر ساختارهای حاکم و تحول بنیادین جوامع می‌دانند. بر همین اساس نیز نسخه‌های مقطعی و موردی را فاقد کارکرد می‌دانند.

هدف/راه حل گرایان: این گروه از نظریات، مشتمل بر مجموعه نظریه‌های پس از جان اف ترنر و دیدگاه‌های توانمندسازی است. این رویکرد صرفاً به دنبال بنیاد و ریشه‌های مسئله نیست. این گروه از رویکردهای نظری که شاکله راهبردها و راهکارهای متأخر حوزه اسکان غیررسمی را تشکیل می‌دهند، بر مبنای مرور سه دهه تجربه مواجهه با موضوع سکونتگاه‌های غیررسمی، اصولاً تغییر و تحول بنیادین را ممکن نمی‌دانند. بر همین اساس به دنبال راه‌حلهایی هستند که متکی بر توان ساکنین این سکونتگاه‌ها بوده و به صورت خودجوش و خودانگیخته، از متن زندگی و سکونت اقشار کم‌درآمد برآمده است. این رویکرد نظری، راه حل‌های مبتنی بر توانمندسازی، ساماندهی و بهسازی کانون‌های حاشیه‌ای را هدف قرار می‌دهد.

مجموع سیاست‌های اجرایی برآمده از رویکردهای نظری یادشده، در نمودار شماره ۱ نمایش داده شده است.



نمودار ۱- روند تغییرات رویکردهای نظری حاکم بر نحوه مداخله در سکونتگاه‌های غیررسمی منبع؛ یافته‌های پژوهش

چنانچه در طبقه‌بندی‌های نظری مشاهده می‌شود، رویکردهای متأخر و جدیدتر در حوزه جوامع فرودست و یا سکونتگاه‌های غیررسمی که رویکردهایی همچون رویکرد توانمندسازی برآمده از آنهاست، به‌صورت عمده با تأکید بر جنبه‌های غیرپولی فقر و ضرورت حضور و مشارکت مردم در فرآیندهای اصلاحی، شکل گرفته‌اند. توجه به ابعاد غیر پولی فقر و کاربرد رویکردهایی همچون توانمندسازی و اقتدار بخشی در فرایند فقرزدایی را می‌توان بر اساس سه عامل، تبیین نمود (Krantz, 2001).

اولین عامل برگرفته از این واقعیت است که هر چند رشد اقتصادی برای کاهش فقر، ضروری فرض می‌شود اما هیچ رابطه مستقیمی میان این دو مقوله وجود نداشته و این رابطه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های فقرا در خصوص بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی، بستگی دارد. بنابراین، شناسایی موانع و محدودیت‌هایی که منجر به فقیر شدن مردم شده است، اهمیتی انکارناپذیر دارد تا بر آن اساس، بتوان راهی برای پشتیبانی از فعالیت‌ها پیدا کرد. نکته دوم اینکه چنین تصور می‌شود که فقر - بر اساس برداشت فقیر از خود- تنها به معنی درآمد پایین نیست، بلکه ابعادی دیگر نظیر بهداشت ضعیف، بیسوادی و خدمات اجتماعی ناکافی و به‌صورت کلی آسیب‌پذیری و احساس ناتوانی را نیز در بر می‌گیرد. نکته سوم اینکه، عقیده بر آن است که پیوندهای مهمی میان ابعاد مختلف فقر وجود دارد، بطوریکه تغییر و بهبود وضعیت در یکی از ابعاد، اثراتی مثبت بر سایر ابعاد به دنبال خواهد داشت.

بانک جهانی نیز بر این نکته تأکید دارد که، معمولاً فقر به‌عنوان موقعیتی در نظر گرفته می‌شود که بواسطه آن فرد به پول کافی دسترسی ندارد. اما باید در نظر داشت این

مهم (دسترسی ناکافی به منابع مالی)، تنها بیانگر یکی از جنبه‌های فقر است. در تعریف فقر، باید وسیع‌تر نگرینست تا بتوان بر آن اساس، راهبردهای کاهش فقر را به درستی تدوین کرد و این راهبردها از کیفیت لازم برخوردار نخواهند بود مگر آنکه درکی صحیح نسبت به عوامل مؤثر بر پیدایی فقر ایجاد شود (Wordbank, 2008). در نهایت اینکه، امروزه مشخص شده است معمولاً خود فقرا بهتر از هر فرد دیگری، موقعیت و نیازهای خود را می‌شناسند، بنابراین باید در فرایند تدوین سیاست‌ها و تعریف پروژه‌های مربوط به خود، مشارکت نمایند. با تکیه بر همین جمع‌بندی، مقاله حاضر بر رویکرد توانمندسازی و نگاه‌های اصلاحی پس از آن متمرکز شده است.

روش پژوهش

این مطالعه از نوع مطالعات کیفی است که از رویکرد روشی نظریه‌مبنایی تبعیت می‌نماید. به‌منظور گردآوری اطلاعات از روش مطالعات اسنادی و تکنیک مصاحبه عمیق، استفاده شده است. در این مطالعه، مصاحبه از نوع نیمه ساختاریافته بوده است. برای انجام مصاحبه‌ها، تلاش شد تا انتخاب مشارکت‌کنندگان به گونه‌ای باشد که دو گروه از صاحب‌نظران را تحت پوشش قرار دهد؛ الف) مدیران اجرایی و کارشناسان فعلی و قبلی در سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با حوزه اسکان غیررسمی و ب) استادان دانشگاهی فعال در حوزه اسکان غیررسمی.

انتخاب مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند صورت پذیرفته است و کسانی که بیش‌ترین فعالیت را در زمینه موضوع پژوهش داشته‌اند، انتخاب شدند. برای تحلیل یافته‌های بخش مصاحبه‌ها از روش کدگذاری سه‌گانه داده‌ها که در مطالعات نظریه‌مبنایی مرسوم است، استفاده شد. در زمان انجام مصاحبه‌ها، علاوه بر تمرکز بر یادداشت‌های نظری، با اطلاع مشارکت‌کنندگان، نسبت به ثبت و ضبط صوتی مصاحبه‌ها اقدام شد. متون صوتی، این امکان را فراهم آوردند که با مراجعات چند باره بدانها، فرآیند کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها با دقت بیشتری صورت پذیرد. ریان^۱ و برنارد^۲ (۲۰۰۰) کدگذاری مضامین را بیشتر به‌عنوان فرایند پیش‌نیاز تحلیل‌های اصلی و رایج کیفی معرفی می‌کنند تا روشی منحصر به فرد و خاص.

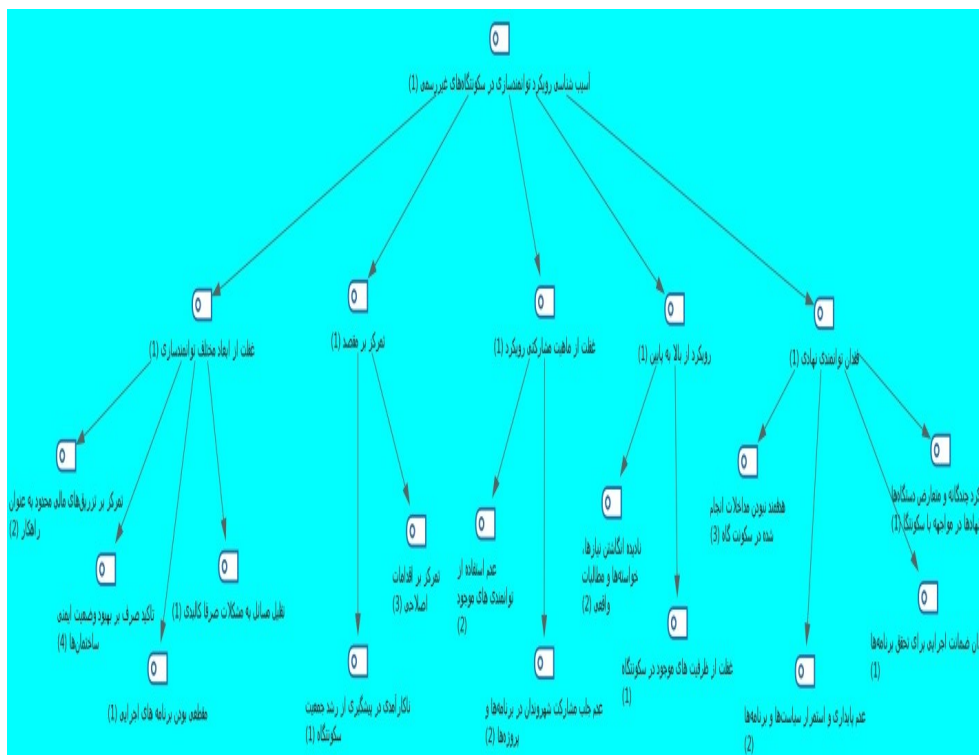
1. Ryan
2. Bernard

در بخش اسنادی نیز، تلاش شد تا نمونه انتخاب شده، دو گروه از مطالعات را زیر پوشش قرار دهد؛ الف؛ مجموعه مطالعات و پژوهش‌ها و گزارش‌هایی که به لحاظ اعتبار نگارندگان آن‌ها از جمله نگاشته‌های مرجع به شمار می‌روند که عموماً مربوط به دهه ۸۰ می‌باشند و ب؛ مجموعه مقالاتی که برآمده از مطالعات متأخر می‌باشند.

یافته‌های پژوهش

فرآیندهای ابتدایی کدگذاری داده‌ها و رفت و برگشت‌های انجام شده بر مبنای متن مصاحبه‌ها، مهم‌ترین یافته پژوهش را به این شکل پیش روی نهاد که برای شناسایی نقش و جایگاه رویکرد توانمندسازی در موضوع مدیریت سکونتگاه‌های غیررسمی و یا شناسایی تأثیرات این رویکرد، می‌بایست قدری بنیادی‌تر نسبت به موضوع نگرینسته و در گام نخست به ریشه‌ها و منشاء پیدایش سکونت‌گاه‌های غیررسمی پرداخت تا بر این مبنای، توان رویکرد توانمندسازی در حل مسئله و یا آثار قابل انتظار از این رویکرد را عمیق‌تر دریابیم. بر همین اساس سؤالات مصاحبه‌ها، در فرآیند اجرا، تدقیق و تکمیل گردید. چنانچه گفته شد با استفاده از مراحل ۳ گانه روش کدگذاری داده‌های کیفی، تلاش شد تا مفاهیم، مقولات و قضایای نظری از متن مصاحبه‌ها استخراج شوند.

در مرحله کدگذاری باز، با استفاده از نرم افزار مکس کیودا^۱ بیش از ۱۸۰ کد که بیانگر نکات برجسته مطرح شده در مصاحبه‌ها بود، تولید شد. در مرحله کدگذاری محوری، تلاش شد تا کدهای تولید شده بر اساس میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی و موضوعی مورد دسته بندی قرار گیرند. در این مرحله کدهای مورد استفاده، به تعداد محدودتری از محورها تقلیل یافت و در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی تلاش شد تا ارتباط میان محورها، استخراج گردد. بخشی از فرآیند کدگذاری و مفهوم سازی بر مبنای داده‌ها، در جدول و نمودار شماره ۲، منعکس شده است؛



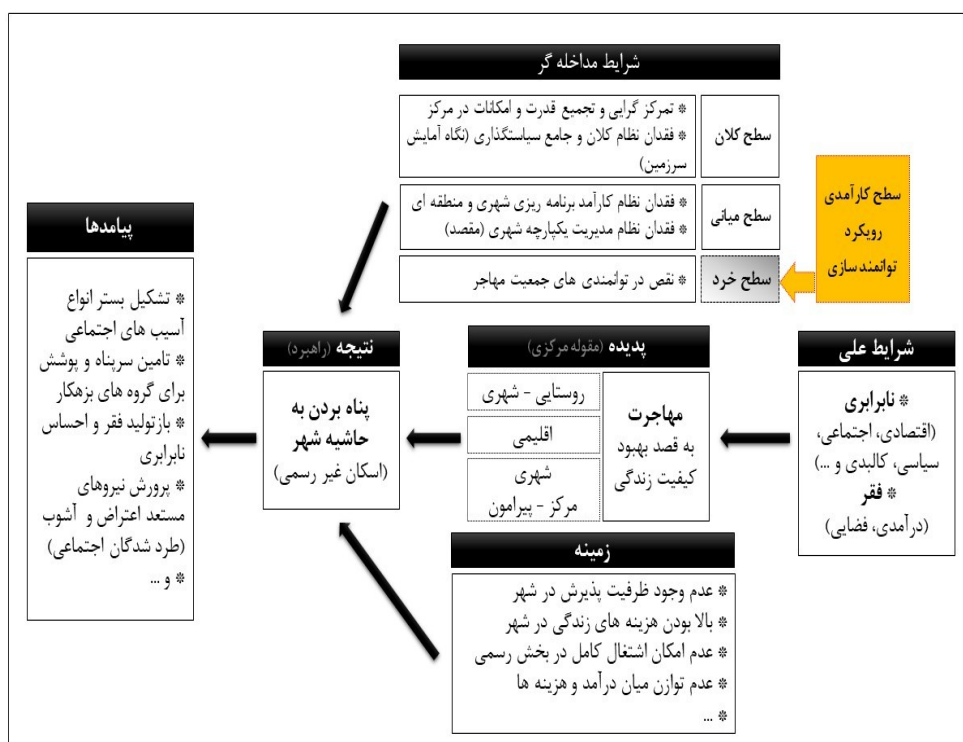
نمودار ۲- بخشی از شمای کلی مفهوم سازی داده‌های حاصل از پژوهش

جدول ۲- بخشی از شمای کلی مفهوم سازی داده‌های حاصل از پژوهش

Code System	
▲	فقدان نظام کلان و جامع سیاستگذاری
	فقدان برنامه های توسعه‌های منسجم برای نقاط پیرامونی
	فقدان نظام برنامه ریزی شهری و منطقه ای
	فقدان نظام مدیریت یکپارچه شهری
▲	تمرکز گرایی در نظام تصمیم گیری و سیاستگذاری
	تجمیع مراکز قدرت در نقاط شهری و مرکزی
	تجمیع امکانات و خدمات در نقاط شهری و مرکزی
	تجمیع فرصت های اشتغال در نقاط شهری و مرکزی
▲	غفلت از ابعاد مختلف توانمندسازی
	تاکید صرف بر بهبود وضعیت ایمنی ساختمان‌ها
	تمرکز بر تزریق‌های مالی محدود به عنوان راهکار
	تقلیل مسائل به مشکلات صرفا کالبدی
	مقطعی بودن برنامه های اجرایی
▲	غفلت از ماهیت مشارکتی رویکرد
	عدم جلب مشارکت شهروندان در برنامه‌ها و پروژه‌ها
	عدم استفاده از توانمندی های موجود
▲	فقدان توانمندی نهادی
	عملکرد چندگانه و متعارض دستگاه‌ها و نهادها در مواجهه با سکونتگاه
	عدم پایداری و استمرار سیاست‌ها و برنامه‌ها
	فقدان ضمانت اجرایی برای تحقق برنامه‌ها
	هدفمند نبودن مداخلات انجام شده در سکونت گاه
▲	تشدید گونه های نوین مهاجرت
	تنگناهای اقتصادی شدید
	شیوع بحران آب در کشور
	شبه تعسقات اقلیمه ، به نفع حایحانه ، جمعیت

بررسی نتایج کدگذاری‌های محوری و انتخابی، با لحاظ این یافته کلیدی که برای ارزیابی تأثیرات رویکرد توانمندسازی، توجه به منشاء شکل‌گیری و توسعه سکونتگاه‌های غیررسمی ضروری است، مقوله "مهاجرت" را به‌عنوان پرتکرارترین مقوله که توان برقراری ارتباط با سایر مقولات و بسط و توسعه قضایای نظری را نیز داشت، در کانون توجه قرار داد.

در نهایت این مقوله به‌عنوان پدیده و مقوله مرکزی انتخاب و بر مبنای آن نسبت به تدوین مدل علی تبیین‌کننده (نمودار شماره ۳) اقدام شد. در این مدل، پناه بردن به حاشیه شهر و شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی به‌عنوان راهبرد اتخاذشده از سوی طبقات فرودست جامعه معرفی شده است.



نمودار ۳- مدل علی زمینه‌ها، شرایط مداخله گر و پیامدهای توسعه سکونتگاه‌های غیررسمی در کشور

تشریح مدل علی پژوهش

شرایط علی مربوط به پدیده مهاجرت

مصاحبه شوندگان معتقد بودند که موضوع اسکان غیررسمی؛ اولاً موضوع جدیدی نبوده و از قدمتی قابل توجه برخوردار است و ثانیاً این که موضوع، مختص به کشور ما نبوده

و تقریباً تمام کشورها حتی کشورهای توسعه یافته نیز آن را تجربه نموده‌اند. نقطه مشترک تمامی این تجارب در مرحله نخست، **مهاجرت جمعیت به سوی کلانشهرها** بوده است. مهاجرتی که عمدتاً به قصد بهبود شرایط و ارتقاء سطح کیفیت زندگی انجام شده است. بنابر تحلیل نظرات دریافت شده، فقر (اعم از فقر درآمدی و فقر فضایی) و احساس نابرابری (اعم از نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و کالبدی) از جمله مهم‌ترین دلایلی هستند که جابه‌جایی جمعیت را موجب شده و به نوعی زمینه‌های شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی را فراهم آورده‌اند.

پدیده ناشی از شرایط علی

بررسی دقیق‌تر پدیده مرکزی، ما را محدود به تفکیک ریشه‌های علی موضوع نکرده و در ادامه ضمن تدقیق موضوع جابه‌جایی جمعیت، امکان تفکیک چهار نوع روند مهاجرت را از یکدیگر فراهم نمود:

الف- مهاجرت روستا به شهر (ناشی از مداخلات توسعه‌ای در شهر): ورود نتایج توسعه تکنولوژی به شهر، شکل‌گیری صنایع بزرگ، تشکیل بازارهای کار و ... که با تغییرات سبک زندگی در شهر و یا به اصطلاح مدرن شدن شرایط زندگی همراه شد از یک سو و عدم توسعه متوازن در بخش کشاورزی و عدم بهره‌مندی از مواهب توسعه در روستا، که با سرریز نیروی کار در روستا همراه شد از سوی دیگر، از جمله تجارب کشور در ابتدای دهه ۵۰ بوده است که کلانشهرهای کشور به‌ویژه تهران را به جاذبه و انگیزه‌ای برای مهاجرت و جابجایی جمعیت تبدیل نمود.

ب- مهاجرت روستا به شهر (ناشی از مداخلات توسعه‌ای در روستا): بسیاری از روستاها تا به امروز در مسیر دستیابی کشور به توسعه، شاهد مداخلات توسعه‌ای فراوانی بوده‌اند. مداخلاتی که در اکثریت موارد بدون درنظر گرفتن نیاز روستانشینان و یا اولویت‌های زندگی ایشان صورت گرفته است. بخشی از مداخلات توسعه‌ای با مرگ روستا در حوزه مداخله همراه بوده و روند جابجایی جمعیت را (گاه به صورت تمام جمعیت یک یا چند روستا) تسریع نموده است. اگرچه مقصد این جابه‌جایی‌ها کلانشهرها نبوده‌اند، اما حال که جمعیت ناگزیر از مهاجرت است، چه مقصدی بهتر از کلانشهرها قابل تصور است برای افرادی که از حداقل امکانات لازم برای این مهاجرت برخوردار هستند.

ج- مهاجرت اقلیمی: تغییرات شرایط اقلیمی کشور و بروز بحران‌هایی همچون خشکسالی و بحران آب، یکی دیگر از علل جابجایی جمعیت در کشور شناخته و معرفی شده است. این جابجایی، تقریباً جمعیت نیمه جنوبی و جنوب شرقی کشور را به سمت نیمه شمالی و شمال غربی کشور، سوق داده است.

د- مهاجرت شهری (مرکز - پیرامون): بخشی از جابجایی جمعیت که در سال‌های نزدیک‌تر در جامعه قابل مشاهده است، جابجایی مجدد جمعیتی است که پیش از این در شهرها استقرار یافته بودند. ظرفیت محدود شهر و عوامل دیگری که در بخش زمین‌ها نسبت به تشریح آن اقدام خواهد شد، از جمله عوامل این نوع از جابجایی جمعیت است. برخلاف دو روند نخست مهاجرت که عنوان می‌شود تا حدودی تثبیت شده است، دو روند متأخر جابجایی جمعیت، به سرعت در حال رشد و گسترش است. بر همین اساس نیز صاحب‌نظران، معتقدند که روند جابجایی‌ها در کشور کنترل نشده و تقریباً مهار آن نیز با سیاست‌ها و برنامه‌های موجود پیش روی، امکان پذیر نیست.

شرایط مداخله‌گر مؤثر بر پدیده مهاجرت

در یافته‌های پژوهش، علاوه بر شرایط علی یادشده، موارد دیگری نیز به‌عنوان شرایطی که در روند مهاجرت‌ها مداخله داشته یا زمینه آن را فراهم می‌سازند، مورد اشاره قرار گرفته‌اند. این موارد در سه سطح کلان، میانی و خرد به شرح زیر قابل تفکیک هستند.

تمرکزگرایی در نظام تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کشور، از جمله مهمترین این شرایط مداخله‌گر در سطح کلان است. این تمرکزگرایی، از یک سو تجمیع قدرت و امکانات در مرکز را به همراه داشته و از سوی دیگر غفلت از ظرفیت‌ها، پتانسیل‌ها، نیازها و اولویت‌های پیرامون را برای کشور به ارمغان آورده است. تمرکزگرایی مورد اشاره با عدم شکل‌گیری نظام کلان و جامع سیاستگذاری در کشور همراه شده و به عبارتی امکان به کارگیری موفق نگاه آمایش سرزمین را از کشور سلب نموده است. به همین دلیل است که نقاط پیرامونی کشور یا فاقد برنامه‌های توسعه‌ای بوده‌اند یا مداخلات توسعه‌ای صورت گرفته در آن‌ها عمدتاً بدون توجه به نیازها و خواسته‌های ساکنین آن‌ها و با نگاه برنامه‌ریزی از بالا به پایین شکل گرفته است. نتیجه اینکه پیرامون، بی‌بهره از مواهب توسعه یا مغفول در فرایند توسعه، در چنین شرایطی میل به جابجایی به سمت مرکز را در درون خود پرورش می‌دهد.

در این میان فقدان نظام کارآمد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای (در سطح میانی)، حتی حداقل امید به امکان زمینه‌سازی برای توزیع متناسب جمعیت را نیز از میان می‌برد. از دیگر نکات مورد اشاره در سطح میانی، فقدان نظام مدیریت یکپارچه شهری در کلان شهرها به‌عنوان مراکز مقصد مهاجرت می‌باشد. در نبود این نظام مدیریت یکپارچه است که زمین‌های بایر پیرامون کلان‌شهرها، در کانون توجه قرار می‌گیرد، تصرف می‌شوند و توسعه می‌یابند. در این چرخه نه‌تنها هیچ سیاست مناسب و منسجمی برای مواجهه با آن شکل نمی‌گیرد بلکه در دو راهی ارائه یا عدم ارائه خدمات مدیریت شهری بدانها، سود و درآمدهای مقطعی و بخشی، ملاک عمل قرار گرفته و تعارضات بعدی را به ارمغان می‌آورد. زمینه‌هایی که در آن، راهبردهای ناشی از پدیده مهاجرت بسط یافته‌اند.

روندهای روستایی- شهری مهاجرت به همراه مهاجرت‌های اقلیمی، تراکم جمعیت در شهر را به همراه داشته است. شهر از یک سو ظرفیت پذیرش و پذیرایی این حجم از جمعیت را نداشته و از سوی دیگر، هزینه‌های زندگی در شهر (خواسته یا ناخواسته) بسیار بالا رفته است. جمعیت گسیل شده به سمت شهر به دلایل متعددی از جمله ضعف در توانایی‌ها و مهارت‌ها، ظرفیت پایین اشتغال و... به‌صورت عمده در بخش اشتغال غیررسمی یا غیرمولد، جذب می‌شوند و بر همین اساس توازن میان سطح درآمدها و سطح هزینه‌ها بر هم می‌خورد. این جمعیت به دنبال راه نجات یا مفری برای حیات خانواده، ناگزیر به سمت پیرامون شهر سوق داده می‌شود. جایی که حداقل، سنگینی هزینه‌های سرسام‌آور تأمین مسکن، از دوش خانواده برداشته شود. جایی که به دلیل عدم طرح بحث مالکیت و هزینه‌های مترتب بر آن، فرد این امکان را دارد تا با حداقل امکانات، سرپناهی را برای خود فراهم آورد فارغ از اینکه این سرپناه تحت عنوان سکونتگاه غیررسمی به مسئله‌ای برای شهر تبدیل شده است. شرایط و تنگناهای اقتصادی اخیر کشور نیز دلیلی است مضاعف بر تشدید این روند در سال‌های اخیر.

راهبرد ناشی از بسط و توسعه پدیده مهاجرت

مدل علی ترسیم شده نشان می‌دهد که چگونه فقر و احساس نابرابری (شرایط علی)، در غیاب نظام‌های کلان و جامع سیاست‌گذاری و نظام‌های کارآمد برنامه‌ریزی و مدیریت شهری (شرایط مداخله‌گر)، جابه‌جایی و مهاجرت جمعیت (پدیده مرکزی) را به سمت

کلان‌شهرها موجب شده است. از سوی دیگر نشان می‌دهد که ظرفیت محدود شهرها، بالابودن هزینه زندگی در شهر، محدود بودن بخش اشتغال رسمی برای جذب حجم بالای تقاضا، عدم توازن درآمدها و هزینه‌ها برای بخش قابل توجهی از اقشار فرودست در زندگی شهری (زمینه‌ها)، چگونه ایشان را وادار می‌نماید که هجوم به حاشیه شهرها و اقدام برای برقراری توازن میان درآمدها و هزینه‌های خود (ایجاد سکونتگاه‌های غیررسمی) را به‌عنوان یک راهبرد برگزینند.

بحث و بررسی بر مبنای یافته‌ها

چنانچه یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، موضوع اسکان غیررسمی یکی از مسائل روز گریبانگیر کشور است و روند شکل‌گیری این پدیده، متأثر از جابجایی جمعیت در اشکال جدید آن (اقلیمی و مرکز-پیرامون)، در حال رشد است. رشد پدیده اسکان غیررسمی متأثر از جابجایی جمعیت و رشد شهرنشینی در مطالعات دیگر نیز تأیید شده است. مایک دیویس (۲۰۰۶) در سیاره زاغه‌ها، استدلال می‌کند که ۹۵٪ از آخرین جهش جمعیتی انسان در نواحی شهری کشورهای در حال توسعه رخ خواهد داد. او معتقد است مقیاس و شتاب شهرنشینی در جهان سوم، حتی روند رشد شهرنشینی در اروپای عصر ویکتوریا را تحت الشعاع قرار داده و آن را خرد جلوه می‌دهد و همین رشد شهری سریع در بستر عوامل مختلف، اسباب اجتناب ناپذیر تولید انبوه زاغه‌ها را فراهم خواهد آورد. (دیویس، ۱۳۹۸: ۵۶-۲۶).

پژوهش حاضر نشان می‌دهد، پناه بردن به سکونتگاه‌های غیررسمی یعنی همان پدیده‌ای که از نگاه مدیران شهری به‌عنوان آسیب قلمداد می‌شود، راهبردی است که از سوی جامعه فرودست برای مدیریت بخشی از فشارها و هزینه‌های زندگی، اتخاذ شده است. این یافته در پژوهش اسماعیلی و امیدی (۱۳۹۱) که از زاویه‌ای متفاوت و با روش پدیدارشناسی، سعی در توصیف پدیده اسکان غیررسمی از نگاه ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی داشته‌اند نیز قابل رهگیری است. در این پژوهش سکونت در سکونتگاه‌های غیررسمی به‌عنوان راهی برای رهایی از مشکلات ساختاری جامعه و پناهگاهی در مقابل امواج سرکش این مشکلات، معرفی شده است.

بر مبنای یافته‌های این پژوهش می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که رویکرد توانمندسازی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی، در صورت اجرای تام و کامل، رویکردی

مفید و مؤثر در سطح خرد برای مواجهه با پدیده اسکان غیررسمی می‌باشد. کما اینکه آریما (۲۰۱۰) نیز در مطالعه خود یادآور می‌شود که، تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد در ارتباط با حل مشکل سکونتگاه‌های غیررسمی، باید به سیاست‌های حمایتی، مشارکتی و توانمندسازی روی آورد (Arimah, 2010: 2).

تأکید بر قید اجرای تام و کامل رویکرد توانمندسازی در عبارت پیشین، از این یافته پژوهش ناشی شده است که طرح‌ها و پروژه‌های تدوین شده در کشور مبتنی بر این رویکرد، در مرحله اجرا نهایتاً به مداخلات اقتصادی خرد، تقلیل یافته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که تأکید بر ابعاد اقتصادی مشکلات سکونتگاه‌های غیررسمی از کفایت لازم برخوردار نمی‌باشد. مونتویا^۱ (۱۹۹۹) و تانزیل^۲ (۲۰۱۸) نیز در پژوهش‌های خود، مهم‌ترین نقد وارد بر رویکرد توانمندسازی را از همین جنس معرفی نموده‌اند. مونتویا عنوان می‌دارد دلیل عدم موفقیت رویکرد توانمندسازی، در تمرکز بیش از حد بر سرمایه اقتصادی و غفلت از سایر اشکال سرمایه بوده است.

در ادبیات توانمندسازی نیز، برای تعریف این مفهوم به مفاهیمی نظیر حق انتخاب، گسترش دارایی‌ها و قابلیت‌ها، کنترل داشتن و دسترسی به منابع، احساس استقلال، چانه زنی و مذاکره، تاثیرگذاری و میزان اعتماد به نفس اشاره شده است و این امر نشان از عدم تمرکز صرف رویکرد بر ابعاد اقتصادی و مالی دارد (کلر و ام بی وو، ۱۹۹۱؛ نارایان، ۱۳۹۴). در این پژوهش، راهبرد توانمندسازی نهادی که از جنس راهبردهای سطح میانی - مقصد می‌باشد، به‌عنوان پیش‌شرط توانمندسازی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی معرفی شده است. یافته‌ای که به گونه‌ای مشابه در یافته‌های پژوهش دوبران و همکاران (۱۳۹۱) و بذرگر و همکاران (۱۳۹۶) نیز مشاهده می‌شود.

جستجو و واکاوی دلایل عدم توفیق رویکرد توانمندسازی و آسیب شناسی طرح‌های تعریف شده مبتنی بر این رویکرد، در سطحی عمیق‌تر از آنچه مشاهده می‌شود، از یافته‌های متفاوت و به گونه‌ای منحصر به فرد پژوهش حاضر محسوب می‌شود. این پژوهش نشان داد موضوع اسکان غیررسمی، مسئله‌ای پیچیده و چند بُعدی است که متأثر از عوامل مختلف در سطوح کلان، میانی و خرد شکل گرفته است و بر همین اساس راهبردها و راهکارهای کنترل و مدیریت مسئله نیز می‌بایست به‌صورت همزمان در سطوح خرد، میانی و کلان

1. MONTROYA
2. Tanzil

دیده شود. طرح پدیده جابه‌جایی جمعیت (مهاجرت) به‌عنوان مفهوم کانونی مدل علی پژوهش از دیگر یافته‌های کلیدی پژوهش حاضر محسوب می‌شود که توجه مخاطبان را به شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر مؤثر بر شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی معطوف می‌دارد. نکته‌ای که در اغلب پژوهش‌های این حوزه مغفول مانده است. حاج یوسفی (۱۳۸۱) نیز در مطالعه خود از همین زاویه به نقد تلاش‌ها و مطالعات انجام شده در حوزه اسکان غیررسمی پرداخته و عنوان داشته است که عمده این تلاش‌ها و مطالعات بدون توجه به ریشه‌ها و بنیادهای اصلی شکل‌گیری این نوع از سکونتگاه‌ها، انجام شده و به جای غور و تعمق در ریشه‌ها و اصل مسئله، به جستجوی راه‌حل‌های سریع و موردی و به گونه‌ای پاک کردن صورت مسئله منتهی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

پرداختن به موضوع ریشه‌های پیدایش سکونتگاه‌های غیررسمی، مسیری بود که تجزیه و تحلیل و کدگذاری داده‌ها، پیش روی پژوهش نهاد. یافته‌های پژوهش در این مسیر، نشان داد، موضوع اسکان غیررسمی، مسئله‌ای پیچیده و چند بُعدی است و تمرکز صرف بر خود موضوع، به‌منظور مدیریت و کنترل مسئله، نتیجه چشم‌گیری را به همراه نخواهد داشت. ریشه‌های شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی در سطوح خرد، میانی و کلان قابل رصد و پیگیری است، بنابراین راهبردها و راهکارهای کنترل و مدیریت مسئله نیز می‌بایست به‌صورت همزمان در سطوح خرد، میانی و کلان دیده شود. تأکید بر ضرورت در نظر گرفتن همزمان راهبردها و راهکارها در سه سطح مورد اشاره، از آنجا ناشی می‌شود که تجربه پیاده‌سازی رویکرد توانمندسازی (در سطح خرد)، نشان داد که باوجود طراحی و پیاده‌سازی اقدامات مناسب، به دلیل عدم همسویی در سایر سطوح، به نتیجه مطلوب منتهی نشده است (حداقل بخشی از آسیب شناسی تجربه رویکرد توانمندسازی مبتنی بر همین امر است).

اکنون که پاسخ سؤال کلیدی پژوهش در ارتباط با نقش و جایگاه رویکرد توانمندسازی در مواجهه با مسئله اسکان غیررسمی تا حدودی مشخص شده است، می‌توان بر مبنای یافته‌های پژوهش به این پرسش نیز پرداخت که مهمترین دلایل عدم تحقق اهداف برنامه‌های مبتنی بر رویکرد توانمندسازی چیست؟

نتایج پژوهش نشان می‌دهند، از آنجا که تاکنون خود سکونتگاه‌های غیررسمی به‌عنوان آسیب اجتماعی شناخته شده و در کانون توجه قرار گرفته است و نه ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری این نوع سکونتگاه، تمام رویکردها و سیاست‌های اتخاذشده نیز از جنس **اصلاحی یا انطباقی** بوده است. به این معنا که مدیریت شهری همیشه خود را با پدیده‌ای به نام سکونتگاه غیررسمی مواجه دانسته و برای حل این مسئله و یا انطباق با شرایط موجود، شروع به تعریف اقدامات مداخله‌ای نموده است، در حالی که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، برخورد منطقی و مناسب با موضوع، توجه همزمان یا حتی توجه اولویت‌دار نسبت به ریشه‌های بروز مسئله است. به‌عبارت‌دیگر سیاست‌گذاری برای مواجهه با مسئله اسکان غیررسمی، نیازمند توجه توأمان به اقدامات پیشگیرانه و اقدامات اصلاحی است. اتفاقی که تاکنون روی نداده است.

در یک ارزیابی جزئی‌تر، مهم‌ترین دلایل عدم توفیق رویکرد توانمندسازی به این شرح قابل جمع‌بندی است؛ ۱- رویکرد توانمندسازی از بدو امر به‌عنوان نگاهی عمدتاً کالبدی تعریف شده است. یعنی تمرکز اصلی بر ارائه خدماتی همچون آب و گاز و آسفالت و تلفن و... قرار داده شده است. ۲- رویکرد توانمندسازی عمدتاً بر تقویت توانمندی اقتصادی کنشگران سکونتگاه‌های غیررسمی از طریق اعتبارات خرد و وام‌های زود بازده تمرکز نموده است. بر همین اساس از تقویت سایر دارایی‌های کنشگران که می‌توانست تضمین موفقیت تزریق‌های اقتصادی را در بر داشته باشد، غفلت شده است. ۳- روند موجود اجرای رویکرد توانمندسازی، همچنان به‌عنوان رویکردی از بالا به پایین، بدون توجه به نیازها و خواسته‌های ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی شناخته می‌شود. ۴- در این رویکرد از مشارکت فعال ساکنان در پروژه‌های بهبود، غفلت شده است. ۵- موفقیت رویکرد توانمندسازی در گرو ایجاد تغییراتی در نوع مدیریت شهری می‌باشد. عملکرد موجود دستگاه‌ها و نهادها در کنار هم، با یکدیگر هماهنگ نبوده و گاه همدیگر را خنثی نموده و حتی گاه به‌صورت عمل متعارض ظاهر می‌شود. گاه مسئولیت از نهادی به نهاد دیگر محول شده و گاه با بهانه مسئولیت سایر دستگاه‌ها، از انجام اقدام لازم خودداری می‌شود.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، راهبردها و راهکارهای پیشنهادی صاحب‌نظران (گاه با بیان هدفمند ایشان و گاه در فرآیند کدگذاری و تحلیل) به تفکیک سه سطح کلان، میانی و خرد، قابل بحث و بررسی است. در این پژوهش مشخص شد که راهبردهای سطح کلان عموماً معطوف به مبدأ جابجایی‌های جمعیت بوده و در مقابل راهبردها و راهکارهای سطح

میانی و خُرد متوجه مقصد جابجایی‌ها بوده‌اند. بر همین اساس از سه سطح کلان- مبدأ، میانی- مقصد و خُرد- مقصد برای تفکیک راهبردها و راهکارها استفاده شده است.

راهبردهای کلان - مبدأ: چنانچه در مدل علی پژوهش نیز نمایش داده شده است، مهم‌ترین دلایلی که با دو یا چند سطح فاصله منجر به تشکیل سکونتگاه‌های غیررسمی در حاشیه کلان شهرها (مقصد) شده، فقر (اعم از فقر درآمدی و فضایی) و احساس نابرابری در زمینه‌های مختلف در مبدأ بوده است. صاحب‌نظران معتقدند رفع این آسیب در گرو "استقرار نظام کلان و جامع سیاستگذاری با نگاه آمایش سرزمین" است.

دیگر راهبرد مورد بحث در این سطح "تمرکز زدایی از قدرت و پرهیز از نگاه بالا به پایین" در فرآیند برنامه‌ریزی به صورت عام برای کشور و به صورت خاص برای سکونتگاه‌های غیررسمی است.

راهبردها و راهکارهای میانی - مقصد: چنانچه در نتایج پژوهش بیان گردید و در مدل علی نیز نمایش داده شد، فقدان مدیریت یکپارچه شهری در کلان شهرها (مقصد)، یکی از زمینه‌های هدایت جمعیت به سمت پیرامون شهر و نابسامانی‌های ایجادشده در مواجهه با سکونتگاه‌های غیررسمی است. صاحب‌نظران مخاطب این پژوهش، چنان نقشی را برای این عامل قائل شده‌اند که با نگاهی حداقلی اعتقاد داشتند حتی عملکرد هماهنگ نهادهای درگیر در فرآیند مدیریت شهری نیز می‌تواند نتایج درخشانی در حوزه مدیریت مسئله اسکان غیررسمی به همراه داشته باشد، چه رسد به استقرار نظام مدیریت یکپارچه شهری.

بنابراین "استقرار نظام مدیریت یکپارچه شهر" (ساختاری که از ضمانت‌ها و قدرت لازم برای اجرای قوانین و اعمال تغییرات مورد نیاز برخوردار باشد) راهبردی جدی برای شهر خواهد بود که سکونتگاه‌های غیررسمی نیز از مواهب آن بهره‌مند خواهند شد. در غیاب چنین نظامی، حداقل انتظار آن است که نهادها، دستگاه‌ها و ساختارهای مسئول در شهر بتوانند نگاهی همسو نسبت به مسئله داشته باشند و با مسئولیت پذیری بیشتری در ارتباط با موضوع وارد میدان شوند. از این روست که صاحب‌نظران اعتقاد دارند پیش از اتخاذ راهبرد توانمندسازی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی، می‌بایست، راهبردی مشابه را در ارتباط با دستگاه‌ها و نهادهای یادشده اتخاذ نمود. بنابراین راهبرد "توانمندسازی نهادی" به منظور تحقق این هدف مطرح شده است.

راهبردها و راهکارهای خرد - مقصد: مقصود از این بخش، راهبردها و راهکارهایی است که به‌طور مشخص در ارتباط با خود سکونتگاه‌های غیررسمی و ساکنین آنها تعریف و عملیاتی می‌شود. چنانچه ذکر شد، رویکرد توانمندسازی یا اقتداربخشی به ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی، متأخرترین و منطقی‌ترین رویکرد اتخاذشده در این سطح می‌باشد. اگر این رویکرد تاکنون نتایج مطلوب و مورد نظر را محقق نساخته است، دلایلی دارد که این دلایل در بخش ارزیابی و آسیب شناسی، مورد طرح و بررسی قرار گرفت.

در مجموع در این سطح، راهبرد و راهکار مورد اعتقاد صاحب‌نظران "اجرای کامل رویکرد توانمندسازی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی" است و یکی از مهمترین پیش‌شرطها برای اجرای کامل این رویکرد، تعریف و در نظرگرفتن اقدامات مداخله‌ای در قالب یک فرآیند است که حداقل مشتمل بر چهار مرحله است؛ برنامه ریزی، اجرا، بهره‌برداری و نظارت. در این راهبرد تأکید بر آن است که حضور و مشارکت مردم در هر چهار مرحله، لازم و ضروری است. در این سطح نقش سمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

منابع

- ازکیا، مصطفی و ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۸۴)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل کارآیی شوراهای اسلامی شهر»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۶: ۳۳-۶۴.
- اسماعیلی، رضا و امیدی، مهدی. (۱۳۹۱)، «بررسی تجربه حاشیه نشینی از دیدگاه حاشیه نشینان؛ یک مطالعه پدیدار شناسانه»، *مطالعات شهری*، سال دوم، شماره ۳: ۱۷۹-۲۰۸.
- ایران دوست، کیومرث. (۱۳۸۹)، «مرور تجربه کوتاه توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی؛ نمونه شهر کرمانشاه»، *جغرافیا و توسعه*، شماره ۲۰: ۵۹-۷۸.
- بذرگر، محمدرضا؛ رحیمی، محمد و سلطانی، علی. (۱۳۹۶)، «ظرفیت سنجی مدیریت شهری در فرآیند توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی، نمونه موردی پنج شهر ایران»، *جغرافیا*، سال پانزدهم، شماره ۵۳: ۲۳۳-۲۵۰.
- بنی فاطمه، حسین و کوهی کمال. (۱۳۸۶)، «تبیین عوامل، اثرات و پیامدهای حاشیه‌نشینی و ارائه راهکارهای تعدیل آن»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه آزاد واحد شوشتر*، سال دوم، شماره ۳: ۷-۲۴.
- حاج یوسفی، علی. (۱۳۸۱)، «حاشیه نشینی شهری و روند تحول آن؛ قبل از انقلاب اسلامی»، *هفت شهر*، سال سوم، شماره ۸: ۱۲-۲۴.
- حاجی یوسفی، علی؛ خلیلی عراقی، مریم و آزادی، محمد. (۱۳۸۴)، «حاشیه نشینی در ایران؛ علل و راهبردها»، *مددکاری اجتماعی*، دوره پنجم، شماره ۴: ۱۶-۲۳.
- خضرای، فرزین. (۱۳۸۱)، «توانمندسازی در اسکان غیررسمی؛ تجربه زاهدان»، *هفت شهر*، سال سوم، شماره ۸: ۵۴-۶۳.
- دوبران، اسماعیل؛ کاظمیان، غلامرضا؛ مشکینی، ابوالفضل؛ رکن الدین افتخاری، عبدالرضا و کلهرنیا، بیژن. (۱۳۹۱)، «مدیریت یکپارچه شهری در ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی شهرهای میانی ایران؛ مورد پژوهی زنجان و همدان»، *مدیریت شهری*، شماره ۳۰: ۵۳-۶۸.
- دیویس، مایک. (۱۳۹۸)، *سیاره زاعه‌ها*، ترجمه: امیر خراسانی، تهران: انتشارات مانیا هنر.
- زاهدی، محمد جواد؛ نایبی، هوشنگ؛ دانش، پروانه و نازک تبار، حسین. (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر مسائل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر حاشیه‌نشینی؛ مطالعه موردی شهر ساری»، *جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران*، سال دوم، شماره ۵: ۱۳۵-۱۴۹.
- زنجان، حبیب الله. (۱۳۷۱)، *جمعیت و توسعه*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

- زنگی آبادی، علی؛ ضرابی، اصغر و خوب آیند، سعید. (۱۳۸۴)، «تحلیل علل اقتصادی - اجتماعی حاشیه نشینی در شهر اصفهان»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)*، جلد هجدهم، شماره ۱: ۱۷۹ - ۱۹۲.
- شیخی، محمد. (۱۳۸۱)، «فرآیند شکل‌گیری و دگرگونی سکونتگاه‌های خودرو پیرامون کلانشهر تهران»، *هفت شهر*، سال سوم، شماره ۸: ۳۶ - ۵۱.
- صرافی، مظفر. (۱۳۸۲)، «بازنگری ویژگی‌های اسکان خودانگیخته در ایران: در جستجوی راهکارهای توانمندسازی»، *مجموعه مقالات حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی*، جلد ۱، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی: ۲۶۱-۲۷۲.
- نارایان - پارکر، دیپا. (۱۳۹۴)، *توانمندسازی و کاهش فقر (کتاب مرجع بانک جهانی)*، ترجمه: فرزاد پوراصغر سنگاچین و جواد رضایی، تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- Arimah, Ben C. (2010). *The face of urban poverty: Explaining the prevalence of slums in developing countries*, WIDER Working Paper, No. 2010/30, ISBN 978-92-9230-265-8, Helsinki: The United Nations University World Institute for Development Economics Research (UNU-WIDER).
- Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming qualitative information: thematic analysis and code development*, Thousand Oaks: Sage Publications.
- Coit, K. (1994). *Self - Help Housing for The Poor, A Cross, Cultural Study*, *Journal of Cities*, 11(11), Issue 2, 115-124.
- Keller, B., and Mbewe, D. C. (1991). "Policy and planning for the empowerment of Zambia's women farmers." *Canadian Journal of Development Studies/Revue canadienne d'études du développement*, 12(1), 75-88.
- Krantz, Lasse. (2001). *The Sustainable livelihood approach to poverty reduction*. SIDA. Division for Policy and Socio-Economic Analysis, 44.
- Montoya, Phillip j. (1991). *Social and Cultural Capital: Empowerment for Sustainable Development in The Mountains of ESCAZU, COSTA RICA*, The University of New Mexico, Albuquerque, NM 87131.
- Mukhija, vinit.(2009)."Upgrading Housing Settlement in developing countries." *Journal of Cities*, 18(4), 213-222.
- Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2000). "Data Management and Analysis Methods", In Denzin, N. K. & Lincoln, Y. S. (Eds.). *Handbook of qualitative research* (pp. 769-802.).
- Srinivas, H. (1999). *Defining Squatter Settlements, Urban Squatters and Slums*, available at; <http://www.gdrc.org/uem/squatters/define-squatter.html>

- Tanzil, Tanzil. (2018). *Community Empowerment Strategy Based on Social and Cultural Capital of Coastal Communities at Makassar Island*. IOP conf. Ser.; Earth and environ. SCI. 156 012052
- UN-Habitat. (2002). *Expert group meeting on slum indicators*, 28-30 october 2002, revised draft report, Nairobi.
- UN-Habitat. (2003). *The Challenge of Slums, Global Report On Human Settlements*, London: Published by Earth scan publication Ltd.